

ارکان دیوان المللی کیفری

[مهدی صمدی] کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل]

اگر سابقهٔ دادگاه‌ها مربوط به حقوق کیفری بین‌المللی را مورد مطالعه در هم درخواهیم یافت که اوّلین دادگاه کیفری یا مشخصات امروزی دادگاه بین المللی، دادگاه جنایات جنگ دوم جهانی در ۲ شهر توکیو و نورنبرگ بوده است. این دادگاه‌ها در همان دوره و پس از رسیدگی به جنایات‌اعلان آلمانی وژاپنی، به کار خود پایان دادند. مورد دوم مربوط به جنایات واقع شده در یوگسلاوی سابق است. بین این ۲ دادگاه یک فاصله چند دهه ای وجود دارد که نقش جنگ سرد را در پیشرفت یا عدم پیشرفت حقوق و علی‌الخصوص حقوق کیفری بیشتر می‌نمایند. یک سال بعد نیز در سال ۱۹۹۴ شورای امنیت یک بار دیگر اقدام به جنایات بین‌المللی

دیگر را مشمول حقوق کیفری بین المللی دانسته و دادگاهی را بدین منظور پایه‌ریزی کرد. این بار جنایات واقع شده در رواندا مستلزم رسیدگی در یک دادگاه شده بود. دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو نیز از دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا یادگاری هستند. ۴ دادگاه نوع اول توسط قاضیان جنگ جهانی تشکیل شده بودند دادگاه‌های نوع دوم توسط مراجع بین المللی پایه گذاری شده بودند. از طرف دیگر ضمانت اجرای دادگاه‌های نوع دوم توسط سازمان ملل و علی‌الخصوص شورای امنیت حمایت می‌شدند. البته کسی سری نکات مشترک کم‌ترین آنها وجود داشت. مهمترین نکات این بود که هر دو نوع صلاحیت زمانی و مکانی محدودی داشتند. بدین معنی که تنها جرائمی را در یک دوره محدود زمانی و در یک منطقه محدود مکانی شامل می‌شدند.

علاوه بر آن هر دو نوع دادگاه، نسبت به اشخاص معینی سمت به اعمال صلاحیت زوده بوند و به غیر از آنها نمی‌توانستند به موارد دیگری حتی با جرائمی شدیدتر اعمال صلاحیت کنند. لکنها خصوصیات یک دادگاه دائمی و مودری است.

این موردی بودن، باعث می‌شد که نتوان از آنها به عنوان یک دیوان بین‌المللی کیفری دائمی نمود. بدین شکل جنایات دیوانی نیازی ضروری می‌شمار می‌رفت که هر چند تفکر آن به مدت‌ها قبل برمی‌گشت ولی اقدام و اجرا هم از پس از اضمای اساسنامهٔ دیوان نیز به عمل مرله واقعی نرسیده است. با همه این احوال جامعه جهانی در اواخر قرن بیستم به حدی بلوغ رسیده که با پیشنهاد سازمان ملل متحد، به فکر عملی ساختن ایده دیوان بین المللی کیفری می‌افتد. بدین منظور نشستنی در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در شهر مکزیکو کار گردید و در آن اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به یک اساسنامهٔ مرموع است. به اضأ رسد، از مجموع ۱۶۰ کشور پذیرنده این نشست، ۱۲۰ کشور این سند را امضا کردند. در این اساسنامه صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و محدودیتین شده است تا هم به اصل قانونی بودن جرم و مجازات ملحمه وار نشود و هم محاسبتیت دولت‌ها نسبت به صلاحیت دیوان تبیین شده بود و سعی بر این بود تا مواردی نیز پس از قلمی شدن تشکیل دیوان و کسب تجربه لازم توسط آن طرخی‌اسی

این سند یکسند سندیپسجده است که از سعی شده است دیوان را یک دادگاه تعریف نموده و مکمل، در خدمت نظام‌های قضایی ملی قرار دهنده. اصلی ترین شعار که در این تعریف شده ذکر نمود شمار اساسی حقوق جزایی و حقوقی از بدوین مجازات نماندن کلیه جرایم توسط نظام‌های کیفری است. در این اساسنامه صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نیز همانند دادگاه‌های ذکر شده فقط به این اشخاصی حقیقی می‌باشد که می‌تواند در تعریف مذکور نمود یا بدین طریق برانند پذیرند شو، رابطه ای حیصع و در عین حال هم‌بزرگ می‌باشد اما بین دیوان تنظیم نماید. دیوان برای رسیدن به موفقیت، به چند عامل اساسی نیازمند است. یکی از این عوامل حمایت وسیع جهانی از آن است. شورای امنیت یکی از نهادهایی است که بایستی در خدمت این دیوان بوده و از ارائه هر گونه حمایت دربروند ننماید. مسأله بدیهه رعایت عامل بی طرفی است هر چند این مسأله با مورد قبلی در تضاد است ولی این تضاد به گونه ای نیست که نتوان بین آن دو سازشی بین المللی ایجاد کرد. به این صورت که هر چند حمایت بین المللی اساسی برای موفقیت دیوان به شمار می‌رود ولی این حمایت بایستی به گونه ای باشد تا اثر منطقی بی طرفی دیوان کمرنگ نگردد. دیوان‌ها هر چند در مقابل موانعی که در پی جنبش دادگاهی ذکر شده به توافق می‌رسند، اما ولی دیدگاهی که دادگاه‌ها مشترک جرم را حل‌های حقیقی برای همهٔ انسان‌های تلقی می‌گردد. برای مثال دولت‌ها خود را این نوعی راضی ساخته‌اند که فرار ازتست دیوان به همه جرم‌ها منتهی‌گردد. حتی این دیوان به همه جرم‌ها بین المللی نیز رسیدگی نخواهد کرد. علاوه بر آن دولت‌ها بارها اشاره نداده‌اند که این دادگاه‌ها صلاحیت داشته‌اند بلکه فرار ازحوزه است دیوان فقط یک نوع مکمل برای دادگاه‌های ملی باشد.

• کلیات حقوق کیفری بین‌المللی

رابطه بین حقوق کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی کیفری رابطه‌ای نزدیک است ولی به هیچ‌وجه این ۲ عنوان متعلق بر هم نیستند. حقوق کیفری بین‌المللی فقط نام است که همه جرم‌ها در عرصه بین‌المللی را شامل می‌شود ولی دیوان صلاحیت رسیدگی به هر آنچه که در عرصه بین‌المللی به حقوق کیفری مربوط است را ندارد. علاوه بر آن لفظ حقوق کیفری بین‌المللی بیشتر مایل به مباحث ماهوی است که دیدگاه باطل عدالتی خود

هر چند دیوان در سال ۲۰۰۲

به هر چه

لازم الاجرای اولی

گذشته است و

مخالفت‌های علنی

دیوان‌های بزرگ و

علی‌الخصوصی آمریکا

موجب شده است

عملیات جاری است

نفاذ یافته

به علاوه بر

مسائل آئین دادرسی دیوان به سمت‌های قضایی نیز پرداخته

شمار اساسی حقوق جزایی و حقوقی از بدوین مجازات نماندن

کلیه جرایم توسط نظام‌های کیفری است.

در این اساسنامه صلاحیت

دیوان بین‌المللی کیفری نیز همانند دادگاه‌های ذکر شده فقط

به این اشخاصی حقیقی می‌باشد که می‌تواند در تعریف مذکور نمود

یا بدین طریق برانند پذیرند شو، رابطه ای حیصع و در عین حال

هم‌بزرگ می‌باشد اما بین دیوان تنظیم نماید. دیوان برای

رسیدن به موفقیت، به چند عامل اساسی نیازمند است. یکی از این

عوامل حمایت وسیع جهانی از آن است. شورای امنیت یکی از

نهادهایی است که بایستی در خدمت این دیوان بوده و از ارائه

هر گونه حمایت دربروند ننماید. مسأله بدیهه رعایت عامل بی طرفی است

هر چند این مسأله با مورد قبلی در تضاد است ولی این تضاد به

گونه ای نیست که نتوان بین آن دو سازشی بین المللی ایجاد کرد.

به این صورت که هر چند حمایت بین المللی اساسی برای

موفقیت دیوان به شمار می‌رود ولی این حمایت بایستی به گونه ای

باشد تا اثر منطقی بی طرفی دیوان کمرنگ نگردد.

دیوان‌ها هر چند در مقابل موانعی که در پی جنبش دادگاهی ذکر

شده به توافق می‌رسند، اما ولی دیدگاهی که دادگاه‌ها مشترک جرم

را حل‌های حقیقی برای همهٔ انسان‌های تلقی می‌گردد. برای

مثال دولت‌ها خود را این نوعی راضی ساخته‌اند که فرار ازتست

دیوان به همه جرم‌ها منتهی‌گردد. حتی این دیوان به همه جرم‌ها

بین المللی نیز رسیدگی نخواهد کرد. علاوه بر آن دولت‌ها بارها

اشاره نداده‌اند که این دادگاه‌ها صلاحیت داشته‌اند بلکه فرار ازحوزه

است دیوان فقط یک نوع مکمل برای دادگاه‌های ملی باشد.

• ساختار دیوان

دیوان یک سازمان بین المللی است اما با انواع دیگر آن که در زمینه حقوق کیفری بین المللی فعالیت داشته‌اند از نظر شکل متفاوت است. وجه مشخصه این دیوان نسبت به سایر انواع کیفری است. این‌دائی بودن این نهاد است. بر این اساس و به‌عکس دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو، رواندا و یوگسلاوی که حالتی خاص و موردی داشته‌اند، این نهاد واجد این خصالت است. مقر دیوان همانند ICJ شهر Hague، لاهه، هلند است.

از یک دیدگاه کلی دیوان به دو قسمت قضایی و غیرقضایی تقسیم می‌شود. به این معنا که برخی ارکان دیوان ماهیتی صرفاً قضایی دارند و عده‌ای دیگر از ارکان نیز فاقد این خصوصیت می‌باشند. ارکانی که دارای خصالت قضایی هستند عبارتند از:

۱- بخش تحقیقات مقدماتی، ۲- محاکمه بدوی، ۳- استیناف یا تجدیدنظر، ۴- دادسرا، ۵- ارکانی که هستند که خصالت اداری و بازرسی می‌گیرند. دو رکن بدین منظور وجود دارد که عبارتند از: ۱- مجمع عمومی مقدماتی، ۲- دیوانه.

۱- مجمع عمومی دولت‌های عضو-مهم‌ترین رکن این ۲ رگن قضایی و با حتی کل دیوان، کل مجمع عمومی است، این رکن علاوه بر وظایف و اختیاراتی درباره نظارت بر سایر ارگان، هم‌دار مدیریت و تصمیم‌گیری عالی دیوان نیز می‌باشد. تمامی دولت‌های عضو نماینده ای در مجمع دارند که دارای حق رأی از طرف آن دولت است و چنانچه گفته شد این نمایندگان کلی تصمیم‌های بسیار مهمی در آن اتخاذ می‌نمایند. عضویت در مجمع به دوگونه است. نخست عضویت عادی که مخصوص دولت‌های است که اساسنامه دیوان را تصویب نموده‌اند. علاوه بر آن عضویت ناظر نیز برای دولت‌هایی در نظر گرفته شده که هر چند اساسنامهٔ آن را امضا کرده‌اند ولی هنوز مراحل تصویب آن را در حقوق داخلی پشت سر نگذاشته‌اند. پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامهٔ م.ر. با تصویب ۶ کشور - مجمع با تشکیل یک هیأت رئیسه ۱۸ عضوی وظایف خود را آغاز خواهد کرد. برای این که جلسات مجمع رسمیت یابند، حضور ۶ عضو از اعضای اصلی تصویب کنند ضرورت دارد. هیأت رئیسه نیز توسط یک رئیس و یک نایب رئیس اداره می‌شود. مهم‌ترین وظیفه ای که برعهده مجمع گذارده شده تصویب طرح کمیسیون‌اندک است دعوی با در یک عبارت کلی تصویب طرح کمیسیون مقدماتی است. علاوه بر آن وظایف عمده دیگری نیز برعهده مجمع گذاشته شده است ولی اساسنامه تصریح می‌کند که این وظیفه مقدم به همه وظایف آن و حتی دیگر ارکان دیوان است.

در مورد دیوان وظایف و اختیارات مجمع باید گفت؛ غیر از انتخاب دبیرکل و معاونان و سایر، اختیارات در دیوان به طور کامل برعهده مجمع است. البته مجمع در انتخاب دبیرکل و معاونان وی نیز نقش قابل توجهی دارد، به این ترتیب که رئیس دیوانه با توصیه مجمع رسیدگی در داد گاه بدوی می‌تواند در شکیات آن متعقب شود. شکیات آن نیز از قاضی تشکیل خواهند شد. مجمع، راه را بر تسلط غیرمستقیم نیز همواره می‌نماید. سایر

پنجشنبه ۱۰ آبان ماه ۱۳۸۶ - ۲۰ شوال ۱۴۲۸ - ۱ نوامبر ۲۰۰۷ - صفحه ۱۵

داداستی شده، مستقل بودن این دو بخش قابل استنتاج است، در هر حال بخش قضایی ۶ قاضی دارد. نکته دیگر که در بخش قضایتهای بخش دادگاه‌های بدوی قابل توجه است این که در این دو قسمت تفوق تخصص کیفری ضروری است.

۷- دادستان- دادستان عضو مستقل است. به این معنا که هیأت رئیسه نمی‌تواند در امور مربوط به او دخالت کند. وظایف خاص و مهمی برعهده آن گذارده شده و مستقیماً نیز توسط مجمع عمومی انتخاب می‌گردد. نکته جالب توجه دیگر در مورد دادستان لزوم استنباط او توسط اکثریت مطلق دولت‌های عضو است. منصب دادستان، سمتی قدرتمند است که می‌تواند رأی دو بخش قضایی را آغاز نماید. وی همچنین می‌تواند چند معاون و مشاور داشته‌باشد. مسأله بعد دوره تصدی بست دادستانی و معاونت‌های اوست. آنها همانند قضات برای یک دوره ۶ ساله انتخاب می‌شوند. ست‌آخر باید به تخصص دادستان اشاره کرد. طبق اساسنامه لازم است که وی در مختصام حقوقی کیفری باشد که توجه به سمت و وظایف او کاملاً قابل درک است.

نسل کشی- مهم‌نیست که عامل نسل کشی شخص رسمی یا غیر رسمی باشد تا دیوان صلاحیت رسیدگی بر آن را پیدا کند. حتی این که نسل کشی در زمان صلح یا جنگ واقع شود نیز در تعریف آن مؤثر نخواهد بود. مسأله بعد اهمیت نداشتن نوع خاصه است، یعنی تحقیق آن می‌تواند در یک مشخصه بین المللی یا غیربین المللی واقع شود و در هر دو حال نیز در محدوده صلاحیت دیوان خواهد بود. البته اعمال مجرمانه ای که بتوان آنها را نسل کشی دانست به تفصیل در اساسنامه ذکر شده است. ولی آنچه درباره نسل کشی می‌تواند قابل توجه باشد عدم اطلاق تعریف آن در صورت واقع شدن بر تنها یک نفر است. این که عملی را نسل کشی بدانیم نیازی به لزوم ریزی سازمان‌ها و پیش‌تعیف نشده نخواهیم داشت. حتی لازم نیست اقدام‌ها با سطح وسیع و گسترده ای انجام شود تا بتوان آن را نسل کشی خواند.

جنایت علیه بشریت- همانند نسل کشی می‌تواند هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح واقع شود و در هر دو حالت تحت صلاحیت دیوان است. همچنین این عنوان توسط نیروهای دولتی یا غیر دولتی در این که در محاصره بین المللی یا غیر آن واقع شود، ولی به‌عکس نسل وقوع آن نیاز به یک سلسله اقدام‌ها دارد. این عنوان نسل کشی و وقوع یک حمله گسترده و سازمان یافته نیز در حقوق این جرم ضروری است. در اسناد مر یازده عمل به عنوان اعمالی که می‌توان آن را جنایت علیه بشریت خواند آورده شده است.

صلاحیت دیوان فرگیر، ممکن است در یک محاصره بین المللی یا غیر آن واقع شود ولی وقوع حالت جنگی برای آن ضروری است. این جرم فقط علیه یک‌سری اشخاص حمایت شده از قبیل مجروحان، اسیران و غیر نظامیان قابل تصور است.

جنایت تجاوز- این جنایت برای دیوان یک صلاحیت باقی‌الباقی ایجاد کرده که هنوز به حالت بالفعل در نیامده است. به این معنی که هر چند اساسنامهٔ م.ر آن پرداخته است ولی تا تصویب اصلاحیه‌های پیشنهادی این صلاحیت قابل اعمال نخواهد بود.

رسیدگی در دیوان- اگر دولت صالح در حال رسیدگی به یک موضوع باشد یا برای آن درگیر چند کشور صلح‌آمیز کرده‌باشد باید بر اساس اختتام رسیدگی قضیه، اعتبار، امر مختومه را نباید دیگر موارد صلاحیت رسیدگی را تجاوزدهاند است. این ترتیب می‌تواند در یک نخستین شرط رسیدگی در دیوان، صرف نظر دایموالیته دولت‌ها از رسیدگی به دعوا و واگذارن این مسئولیت به همه دیوان می‌باشد. این همان اصلی است که قبلاً از آن طبق اصل عدم صلاحیت دیوان سخن گفته شد. این اصل نشان می‌دهد که دیوان هیچ مسأله‌ای صلاحیت ابتدایی نداشته و عملاً به صورت تکمیلی عمل می‌نماید. حتی اگر دولت مالیه به دیوان رسیدگی به قضیه در دیوان باشد با امکان محدودی در مورد جنایت ایجاد نخواهد شد. نیز از لزوم است که کشوری که جرم در قلمرو یا بر وسیله تبعه آن انجام شده توسط گوانسیون‌ها باشد یا در یک صلاحیت دیوان از پذیرا گردد. چنانچه گفته شد صلاحیت اصلی رسیدگی برعهده دولت‌ها است و این خود آنست که برای صلاح دانسته‌شده موضوع را به دیوان ارجاع خواهند داد. با این حال یک استثنا وجود دارد. اگر دیوان ارجاع دولت مالیه یا قادر به رسیدگی نیست می‌تواند موضوع را رأسأ مورد توجه قرار دهد، حتی اگر اعتبار امر مختومه نیز در آن قضیه واقع شود، یعنی مهم این است که دولت نتواند و نخواهد رسیدگی نماید.

اول توانایی دیوان می‌تواند به اقتضای ای رسیدگی جزایی کند که نظام قضایی موجود در آن قدرت لازم را داشته‌باشد و تواند شکیات دستگیری و ادلایل و ادله قضایی اصول دادرسی به محاکمه اعمال جرایم دست‌نشان دهد. اولی توانست چنین کند دیوان رأسأ به قضایی مربوط رسیدگی خواهد کرد.

دوم) نخواهد، ممکن است دولتی مالیه باشد یا مصون ساختن متهم، او را از اقدامات تلافی در امر رسیدگی نیز مستثنی کند. به نحو تعادله‌ای و غیرقانونی باشد سبب محده که می‌تواند این مالیه به دیوان کیفری نیست. حتی عدم رعایت بی طرفی نیز ممکن است شاهد که دولت مالیه به دیوان رسیدگی نمودن شخص ندارد. در این صورت نیز دیوان رأسأ باید به دیوان خودی جرم تشخیص تمایل و قدرت رسیدگی توسط هر دولت عضو چیست؟ در این صورت طبق اساسنامه دیوان است و می‌تواند رأسأ نسبت قابل بدیش بودن یا نبودن تصمیم‌گیری نماید. البته این تصمیم در برابر صلاحیت دولت‌ها به بر رسیدگی نیست. در اینجا چند پرسش نیز وجود دارد.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که هر چند دیوان در سال ۲۰۰۲ با ارائه اساسنامه تصویب به مرحله لازم الاجرائی قدم گذاشته

است ولی مخالفت‌های علنی قدرت‌های بزرگ و علی‌الخصوص آمریکا موجب شده است عملیات جاری نداشته‌باشد. این مسأله باعث می‌شود تا رشد و ترقی این نهاد به تأخیر بیفتد.

اجاره مستأجر اخیر حق مطالبه سرقضی از مالک را ندارد؛ و بر طبق تبصره ۶ ماده ۶ قانون مذکور؛ در صورتی که موجر به طریق صحیح شرعی سرقضی را به مستأجر منتقل کند، هنگام تخلیه مستأجر حق مطالبه سرقضی به قیمت عادلانه روز را دارد و بر طبق ماده ۱۰ تبصره ۴ در مواردی که طبق این قانون دریافت سرقضی مجاز می‌باشد هرگاه بین طرفین، نسبت به میزان سرقضی مورد مطالبه توافق نشده باشد.
خوادم.
مطالبه هر گونه وجهی خارج از قرارداد فوق در صورت استیجار مجاز نیست.
موضوع این قانون بین طرفین و با وجود است و در این قانون ملایمت تحت عنوان حق مطالبه و پرداخته است.
تجارت وجود ندارد و فقط به مبلغ ودیعه سرقضی اشاره شده است.

و اگراداری و حق قبولی ماز را بر مستأجر دیگر مدعی است؛ به همین جهت باید از قولفان، نقد باطل را به سرده و غیرتفاوت را؛ به بیضار تشبیه کرده اند.

ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ بیان می‌دارد که: «هرگاه مالک، ملک تجاری را تصرف می‌کند و اجاره‌گذار کند می‌تواند مبلغی را تحت عنوان سرقضی از مستأجر دریافت کند. همچنین سرقضی می‌تواند در انشای مدت اجاره برای

سرقضی

قانون برای همه

صحت معاملات

که یکی از شرایط اساسی صحت معاملات مقرر در ماده

مذکور را دارا نباشد.

عقد باطل همانند عقدی است که اصلاً واقع نشده

است و قانون برای عقد باطل هیچ گونه وجاهت

نشناخته است. بدین جهت هیچ گونه اثری را در ردی و قانون نداشتند و چنانچه بعضاً تفاسیر مختصر و مفید دارد نمی‌توان آن معامله را مؤثر دانست و تقصی که موجب بطلان عقد شود، قابل جبران نیست و طرفین نمی‌توانند با ضمیمه ساختن شرطی که وجود نداشته

^[1] که یکی از شرایط اساسی صحت معاملات مقرر در ماده مذکور را دارا نباشد
عقد باطل همانند عقدی است که اصلاً واقع نشده است و قانون برای عقد باطل هیچ گونه وجاهت نشناخته است
بدین جهت هیچ گونه اثری را در ردی و قانون نداشتند و چنانچه بعضاً تفاسیر مختصر و مفید دارد نمی‌توان آن معامله را مؤثر دانست و تقصی که موجب بطلان عقد شود، قابل جبران نیست و طرفین نمی‌توانند با ضمیمه ساختن شرطی که وجود نداشته